

خبر

وزیر ارشاد:

کشور باید با یک قانون اداره شود

بخش فرهنگی – سیدعباس صالحی می‌گوید در حوزه فیلم، تئاتر، کتاب و موسیقی باید شاهد این باشیم که فضای کشور با یک قانون اداره شود تا بدون دغدغه‌های غیرقانونی، اتفاقاتی را که در حیطه حرکت‌های فرهنگی و هنری می‌افتد، دنبال و اجرا کنیم. سیدعباس صالحی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، ظهر دیروز در نشست خبری خود در بیست و سومین دوره از نمایشگاه مطبوعات، پاسخ گوی پرسش‌های خبرنگاران شد.

وزیر ارشاد ابتدا به بحث بودجه تئاتر و کاستی‌های آن اشاره کرد و گفت: «فزایش بودجه تئاتر در این چهار سال در جریان بوده است و سال ۹۶ هم تا حدودی افزایش بودجه داشته‌ایم. منتها پویایی تئاتر کشور به قدری است که احتمالاً این بودجه‌ها کفاف آن را نمی‌دهد. در این دو ماه هم مذاکراتی با سازمان برنامه و بودجه داشته‌ایم و اهالی رسانه هم می‌توانند در این مسیر به ما کمک کنند».

حمایت‌های دولت از تئاتر خصوصی

صالحی بر لزوم حمایت دولت از تئاتر هم تأکید کرد و افزود: «باید به اقتصاد تئاتر به عنوان اقتصاد خصوصی توجه کنیم ولی همزمان حمایت‌های دولتی از این هنر به ویژه برای احداث و راه‌اندازی سالن‌های جدید را در دستور کار قرار دهیم. به تبع برای داشتن سالن‌های بزرگتر و استانداردتر نیازمند حمایت دولت هستیم.» او با بیان این مطلب که تئاتر شهر نوسازی هنرمندان ما است و باید زیرساخت‌های آن بازسازی شود، گفت: «اگر زیرساخت‌های فرهنگی و هنری فراهم نباشد، آسیب‌های اجتماعی ما مضاعف خواهد شد.»

بحث بودجه جشنواره فیلم فجر

او در بخش دیگری از صحبت‌های خود به بودجه جشنواره فیلم فجر اشاره کرد و گفت: «آن چه در بحث بودجه جشنواره فیلم فجر مطرح شده بر این اساس است که با کمترین هزینه، بیشترین کارکرد را داشته باشیم. سعی ما در بحث بودجه جشنواره فیلم فجر این است که با وجود صرفه‌جویی، به صورت همزمان کارایی را حفظ کرده و افزایش بدهیم. جشنواره فیلم فجر یک جشنواره ملی است و قطعاً شاهد بروز و ظهور آن در سایر استان‌ها به غیر از تهران خواهیم بود.»

معاونت‌های وزارت ارشاد

او درباره روند معرفی معاونان وزارت ارشاد نیز گفت: «درباره معرفی معاون فرهنگی من شخصاً از دوستانی که برای این معاونت با آن‌ها صحبت شده بود، خواسته بودم تا زمانی که حکم رسمی داده نشده است، هیچ گونه اطلاع‌رسانی انجام ندهند تا دیگر حاشیه احتمالی نشویم. حکم آقای جوادی برای معاونت فرهنگی هم همین یک ساعت پیش امضا شده است. حتی ایشان هم اطلاعی از این موضوع نداشتند و به خواست من درباره سمت معاونت خودشان خبری اعلام نکرده بودند.»

مراکز فرهنگی بی حاشیه، موفق‌ترند

صالحی همچنین در مورد حاشیه‌های پیش آمده در فرهنگستان هنر و درخواست علی معلم برای ورود شخص رئیس‌جمهور به موضوع اختلاف فرهنگستان هنر با بانک پاسارگاد و شرکت پارس آرین گفت: «این موضوع به شکل سازمانی به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مرتبط نمی‌شود چون فرهنگسراها از وزارت‌خانه مستقل هستند. فرهنگسراهای زبان، هنر و علوم و دیگر فرهنگسراها به شکل مستقل اداره می‌شوند و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در کار آن‌ها مداخله نمی‌کند.»

او ادامه داد: «وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی از این نظر طبیعتاً ورود مستقیمی به این مساله نداشته و نمی‌تواند داشته باشد. اما امید می‌رود بحث‌های حاشیه‌ای فرهنگستان هنر هرچه زودتر جمع شود چراکه فضاهایی که به نام فرهنگ و هنر مزین هستند، هرچه بی حاشیه‌تر باشند، موفق‌ترند.»

نظام رسانه‌ای و بهبود شرایط خبرنگاران

او سپس اشاره‌ای به لایحه نظام رسانه‌ای کرد و گفت: «لایحه نظام رسانه برای اولین بار در جلسه روز چهارشنبه وارد صحن دولت شد، البته پیشتر در کمیسیون فرهنگی دولت بررسی شده بود. لایحه در ستدرس همگان قرار گرفته و منتشر شده است. مباحثه‌ها و مشورت‌ها به کمک دولت خواهد آمد تا نظام رسانه‌ای قوی و محکمی داشته باشیم.»

صالحی افزود: «رویکرد لایحه نظام رسانه‌ای این است که با کمک خود صنف مسائل آن را حل کنیم. این سازمان مشابه سازمان نظام پزشکی خواهد بود و امیدواریم با بررسی‌ها و مشورت‌ها، لایحه‌ای به مجلس ارائه شود که به بهتر شدن شرایط مطبوعات و خبرنگاران کشور منجر شود.»

گردشگری فرهنگی و ادبی

او در ادامه افزود: «از زمان مسئولیت در معاونت فرهنگی یکی از برنامه‌ها توجه به بحث گردشگری ادبی و فرهنگی بوده و هست. ایران ما به اعتبار داشتن مفاخر متعدد کهن و معاصر می‌توانید در کنار گردشگری عمومی و مذهبی گردشگری ادبی و فرهنگی را جدی دنبال کند. برای آنها که به فرهنگ و هنر ایران علاقمند هستند، طبعاً دیدن و سیاحت در منزل و مکان‌های که مفاخر ما زیست می‌کرده و می‌کنند هم بسیار جالب توجه خواهد بود. همچنین گردشگری ادبی و فرهنگی برای جوانان و خانواده‌های ایرانی هم مسیر تازه و جذابی خواهد بود.»

صالحی یادآور شد: «قدم‌هایی در مسیر این شیوه گردشگری برداشته شده که با مشارکت سازمان میراث و ادارات کل استان‌ها ارتباط می‌تواند پررنگتر هم دنبال شود. با شناخت مفاخر هر استان می‌توان فرصت ارتباط از طریق گردشگری را مهیا کنیم و حتماً این مسئله در تنظیم سند فرهنگی استان‌ها لحاظ می‌شود.»

گفت‌وگوهای برای اجرای کنسرت در استان‌های مختلف
وزیر ارشاد در مورد برگزاری کنسرت در مشهد هم گفت: «به طور طبیعی گفتگوهایی که در ارتباط با برگزاری اجراهای زنده و صحنه‌ای موسیقی داریم در استان‌های مختلف، مسیری است که باتوجه به شرایطی که این استان‌ها داشته و دارند، در این دو ماه داشتیم و ادامه هم دارد.»

صالحی ادامه داد: «مانظور که قبلاً هم گفتم در حوزه فیلم، تئاتر، کتاب و موسیقی باید شاهد این باشیم که فضای کشور با یک قانون اداره شود و باید بدون دغدغه‌های غیرقانونی، مسیر اتفاقاتی که در حیطه حرکت‌های فرهنگی و هنری اتفاق می‌افتد را دنبال و اجرا کنیم. به نظر می‌آید که این مسیر تاکنون پیش رفته و انشالله در ادامه هم چنین خواهد بود.»

پیام حیدر قزوینی

نگاهی به تاریخ مجموعه شعرهای منتشر شده عباس صفاری نشان می‌دهد که او هر چهار، پنج سال یک بار مجموعه شعری منتشر کرده و برخلاف بسیاری دیگر از شاعران امروز اصراری برای این که هر سال دفتر شعری از او منتشر شود ندارد. «مثل جوهر در آب» آخرین کتاب شعر صفاری است که شعرهای سال‌های ۱۳۹۲–۱۳۸۶ را در بر گرفته و سال ۹۳ نشر مروراید منتشر کرده است.

ویژگی های کلی شعر صفاری را می توان در شعرهای این مجموعه هم دیده، اما زبان او در این شعرها گرایش بیشتری به زبان محاوره پیدا کرده است. با عباس صفاری درباره کتاب «مثل جوهر در آب» و ویژگی های مختلف شعرهایش گفت و گو کرده ایم.
صفاری در جایی از این گفت و گو درباره شعر روایی می گوید: «گذشته از شعر کلاسیک خودمان بخش عظیمی از اشعار مدرن غرب روایی است. از آلن پو و والت ویتمن بگیرید تا آلن گینزبرگ و چارلز بوکوفسکی که روایت جایگاه برجسته‌ای در اشعارشان دارد. متأسفانه شعر مدرن ما هنوز آن گونه که لازم است به اهمیت و کاربرد استعاره در شعر پی نبرده است. آنچه یک متن روایی را تبدیل به شعر می‌کند، استعاره است.

از تشبیه و تصویر و نماد جناس و دیگر اسباب و ادوات شعر در متون داستانی نیز استفاده می‌شود و به کار گرفتن آنها‌مکان دارد ظاهر شاعرانه‌ای به متن بدهد اما لزوماً متن روایی را تبدیل به شعر نمی‌کند. روایت اگر مانند «زستان» اخوان و «اسب وحشی» منوچهر آتشی استعاره ای را در خود پنهان کرده باشد، شعر است و در غیر این صورت داستان و حکایت‌منظوم.»

♦ **میان مجموعه شعرهایی که از شما منتشر شده فاصله ای چندساله وجود دارد. آیا این موضوع به این دلیل است که اصولاً شاعر بر کاری نیستید، یا با وسواس شعر هایتان را به دست چاپ می‌سپارید؟**

حدس دوم شما به واقعیت نزدیک تر است. من طی بیست و پنج سال گذشته هر چهار، پنج سال یک مجموعه منتشر کرده‌ام. دلیل کم کاری نیست. میوزها که به سراغم بیایند دست خالی برشان نمی‌گردانم؛ اما آنچه منتشر می‌شود گزیده ای از آن اشعار است، نه تمامی آن‌ها. این فواصل ظاهراً طولانی دلایل دیگری نیز دارد که حجم کتاب یکی از آن‌هاست.

درواقع این کتاب های لاغر نود، صد صفحه ای که در قفسه کتاب گم می‌شوند چندان باب میل من نیستند. برای ناشرها نیز خیلی مقرون به صرفه نیست، چرا که خرج جلد و صحافی و دوندگی های مربوط به آن‌ها فرقی با یک کتاب دویست یا پانصد صفحه ای ندارد. به همین جهت صبر می‌کنم تا تعداد اشعار یک مجموعه به حد دلخواهم برسد.

♦ در تجربه شخصی تان چقدر به الهام شاعرانه اعتقاد دارید؟

در فرهنگ غربی از دیرباز شعر را الهادی میوزها و خدایان می‌دانسته‌اند. در شرق نیز شعر و تاملات شاعرانه حاصل نظر کردگی بوده‌است که تقریباً همان معنی را می‌دهد. گمان نمی‌کنم هیچ کدام پایه علمی درستی داشته باشد. الهام نیز مانند شعر تعریف ناپذیری است؛ اما هرچه هست سرچشمه اش باید در ناخودآگاه هنرمند باشد.

من در اکثر اوقات قلم را که بر می‌دارم دقیقاً نمی‌دانم چه خواهم نوشت. امیدم به تداعی‌هاست که در می‌رحله ای از این سفر بی‌نقشه جرقه بزند. و حسی را بیدار کند.

شاید الهام آن جرقه تعریف ناپذیر باشد. به بیش از آن اعتقادی ندارم.

♦ **بعد از این که شعری را نوشتید چقدر در آن تغییر ایجاد می‌کنید؟ یعنی بعد از این که یک بار شعری را نوشتید آن را تمام شده تلقی می‌کنید یا بازنویسی های زیادی در آن به وجود می‌آورد؟**

به استثنای اشعار کوتاه و هایکووار، درفت اولیه را هیچ وقت کار کامل و آماده چاپ محسوب نمی‌کنم. باید بگذارم بیات شود و حتی از یادم برود. چنین فاصله ای را لازم می‌دانم. حک و اصلاح شعر زمانی نتایج مطلوب می‌دهد که حتی المقدور شاعر با آن بیگانه شده باشد و مانند خواننده عادی با آن رو به رو شود. نمی‌دانم شاعرانی که حافظه خوبی دارند و هرچه می‌نویسند از یادشان نمی‌رود، چگونه کار می‌کنند. من از زمانی که در دهه هشتاد میلادی نسخه دستنویس «سرزمین هرز» و حک و اصلاح قصایی وار آن را دیدم رابطه بی‌رحمانه ای با شعر خودم پیدا کرده و ابایی ندارم که از یک شعر بیست خطی چهارده سطرش را حذف کنم.

♦ **چقدر پیش آمده که برای یافتن مناسب ترین کلمه در سطری از شعر مدت ها با آن کلنجار رفته باشید؟**

زیاد. گاهی در تب نوشتن از کلمه ای استفاده می‌کنید که احتمال دارد بهترین انتخاب نباشد، اما نمی‌خواهید پروسه نوشتن را به

جست و جوی واژه مناسب تر متوقف کنید. پس از اتمام کارتان آن کلنجار شروع می‌شود. کلنجاری که احتمال دارد در خواب نیز دست از سرتان برندارد. گاهی نتیجه کار رضایت بخش است و گاهی نیز منجر به یک وسواس آزاردهنده می‌شود و کلمه مناسب تری از آنچه نوشته‌اید اصلاً وجود ندارد، مگر این که جمله را از بنیان تغییر بدهید.

♦ **در میان اشعار شما می‌توان شعرهای بلند هم دید، اما غالب شعرهایتان شعرهایی کوتاهند. به خصوص در مجموعه «مثل جوهر در آب» شعرهایی دیده می‌شود که به نظر می‌رسد قصد داشته‌اید بیشتری معنی را در کم‌ترین حجم کلمات قرار دهید. این ایجاز در کلام چقدر در شعر شما آگاهانه است و آیا آگاهانه به سمت شعر بلند نمی‌روید؟**

شعر در یک موقعیت و فضای شهودی شکل می‌گیرد و به نمر می‌رسد. چنین فضایی غالباً پایدار نیست و بازسازی آن نیز به ویژه در اشعار غیرروایی دشوار و گاهی غیرممکن است. به همین جهت و حتی المقدور من سعی می‌کنم در همان نشست اولیه شعر را به پایان ببرم. اشعار بلند من نیز مانند «هیوط» (حکایت‌ها) و «هزال می‌میرد» حاصل یک جلسه است. نکته دیگر همان‌طور که اشاره کردید ایجاز و پرهیز از پرحرفی است. پرحرفی می‌تواند یک شعر فرضاً شش سطری خوب را به بیراهه کشانده و از بین ببرد.

♦ **شعر روایی در ادبیات کلاسیک ما سابقه زیادی دارد و در شعر معاصر ما نیز روایت نقش پررنگی داشته‌است؛ اما گاهی روایت در شعر برخی شاعران غالب شده تا جایی که می‌توان آن را منظوم کردن یک قصه دانست. مثلاً برخی معتقدند که بعضی شعرهای اخوان این گونه‌اند. به نظر تان روایت تا کجا می‌تواند به شعر راه یابد؟**

گذشته از شعر کلاسیک خودمان بخش عظیمی از اشعار مدرن غرب روایی است. از آلن پو ووالت ویتمن بگیرید تا آلن گینزبرگر و چارلز بوکوفسکی که روایت جایگاه برجسته‌ای در اشعارشان دارد. متأسفانه شعر مدرن ما هنوز آن گونه که لازم است به اهمیت و کاربرد استعاره در شعر پی نبرده است. آنچه یک متن روایی را تبدیل به شعر می‌کند استعاره است. از تشبیه و تصویر و نماد جناس و دیگر اسباب و ادوات شعر در متون داستانی نیز استفاده می‌شود و به کار گرفتن آن‌ها امکان دارد. ظاهر شاعرانه‌ای به متن بدهد اما لزوماً متن روایی را تبدیل به شعر نمی‌کند. روایت اگر مانند «زستان» اخوان و «اسب وحشی» منوچهر آتشی استعاره ای را در خود پنهان کرده باشد شعر است و در غیر این صورت داستان و حکایت‌منظوم.

♦ **در مجموعه «مثل جوهر در آب» شعرهایی دیده می‌شود که در آن‌ها از زبان محاوره استفاده کرده‌اید و اتفاقاً این‌ها جزو شعرهای خوب این مجموعه هم هستند. البته زبان محاوره را می‌توان در مجموعه شعرهای دیگران هم دید اما به نظر می‌رسد در «مثل جوهر در آب» زبان محاوره بیشتر به کار رفته‌است.**

مثلاً در شعر «فصل هاری علف» که از شعرهای قابل توجه این دفتر است آمده: «به کوبک های قشنگم سفارش کرده‌ام / با علف جماعت/ کل کل نکنند/ و از سر راهشان

{فر هنگ و هنر }

گفت و گو با عباس صفاری، درباره مجموعه شعر «مثل جوهر در آب»

شعر بی وزن را نمی‌پسندم

کنار بروند/ علف آن قدر بی چشم و روست/ که آب گل های همین باغچه را می خورد/ اما بعید نیست مثل لشکری مزدور/ یقه زیباییشان را/ بی هوا بگیرد/ و درجا پرپرشان کند….
آیا موافقید که در «مثل جوهر در آب» از زبان محاوره بیشتر استفاده کرده‌اید؟ به نظر تان براساس چه معیاری می‌توان زبان محاوره را وارد شعر کرد؟

به گمان من از کلیه امکانات زبان محاوره هنوز استفاده نشده است. یک شاعر مثلاً روی لحن محاوره تمرکز کرده است و دیگری تکیه کلام‌ها و اصطلاحات رایج در محاوره را به کار گرفته. سعی من بر این بوده‌است که از تمامی امکانات آن استفاده کنم. در مجموعه «مثل جوهر در آب» نیز همین هدف را دنبال کرده‌ام. اگر شما حس می‌کنید این مجموعه نسبت به کارهای قبلی به لحن و زبان محاوره نزدیک تر شده است به احتمال ناشی از سابقه و تمرکز طولانی بر ویژگی های متنوع آن باشد. استفاده از کلماتی که بیشتر در گویش روزمره و محاوره به کار می‌رفته، هنگامی که وارد شعر می‌شود، الزاماتی ایجاد می‌کند که نمی‌توان آن‌ها را نادیده گرفت.

به فرض وقتی ترکیب‌هایی مانند کل کل، بی‌هوا و درجا را وارد شعر کردید، مجموعه آن‌ها در را به روی واژه های فخیم و ادیبانه می‌بندد. به گمانم مضمون و زاویه نگاه باید معیار اصلی استفاده از زبان محاوره باشد. یعنی محتوا باید تجانس و هماهنگی با زبان محاوره داشته باشد. از این جنبه به نظر فرق چندانی با دیگر نخله‌ها ندارد. همان‌طور که محتوای رباعی را نمی‌توان وارد غزل کرد و محتوای غزل را وارد قصیده.

♦ **در برخی از شعرهای «مثل جوهر در آب» می‌توان صدای نوعی آندوه و حسرت پنهان را شنید؛ مثلاً در شعر «پلاک رنگ پریده» که به محمدعلی سپانلو هم تقدیم شده، این آندوه یا حتی شاید نوعی ناامیدی نمایان است: «کوچه بی تردید، همان کوچه است/ اما جز این پلاک و کالبد پوک/ هیچ نشانی از خانه پدری/ در سرتاسر آن نیست/ کالبدی آن قدر خالی از خود/ که شک دارم/ پشت پرده های بیدزده اش/ که سی و اندی سال/ زاد و ولد گربه های محل را/ از چشم نامحرم/ پنهان کرده‌اند نامه ای از من هرگز/ باز شده باشد.» آیا این آندوه ناشی از غربت و دورافتادگی از زادگاهتان است؟**

در این که «غم غربت» به مفهوم ALIENATION آن، جایگاه انکارناپذیری در اشعار من دارد، تردیدی نیست؛ اما این غم ناشی از دورافتادگی از زادگاه نیست. من اگر ایران را ترک نکرده بودم نیز احتمالاً با همین معضل یا شدت و ضعف های مختلف دست به گریبان بودم. نمی‌خواهم بگویم من در امریکا راحت و راضی هستم و دارم با ذمم گردو می‌شکنم. به هیچ وجه این طور نیست.

من نیز مانند اکثر ایرانیان دلم برای کشورم تنگ می‌شود و پس از چهل و پنج سال اقامت در غرب خودم را با نپذیرفتن تابعیت امریکا دلداری می‌دهم؛ اما به عمده کردن این دل‌تنگی در عصر و زمانه‌ای که هوابیما تو را بیست و چهار ساعت به وطنت باز می‌گرداند، میانه‌ای ندارم. تاریخ بشر تاریخ جا به جایی‌ها و مهاجرت‌هاست. این طور برایتان بگویم که در دورافتادگی فیزیکی و دل‌تنگی های ناشی از آن مصالح خوبی برای شعر پیدا نمی‌کنم. چه می‌توانم در این ارتباط بگویم که شاعران به هجرت رفته سبک‌های هندی نگفته باشند.

اما در مورد شعری که مثال آورده‌اید موضوع فرق می‌کند. ربطی به دل‌تنگی ندارد. بیشتر بهت و حیرت توأم با خشم است تا دل‌تنگی. حیرت از دگرذیبسی شهری که بی‌رحمانه و نابخردانه دارد گذشته خودش را نابود و نفی می‌کند. شعری دارم در مجموعه «خنده در برف» که پس از سی سال به خیابانی در لندن بازگشته‌ام که روزگاری محل سکونتیم بوده است. «خیابان همان خیابان است و نوشخانه همان نوشخانه» حتی یک آجر جا به جا نشده است.

من اما این بار غریبه‌ام و در نکته مقابل آن شعر مورد نظر شماست، کوچه یا خیابانی در تهران که من آن جا غریبه نیستم، ولی کوچه به شدت غریبه می‌نماید و من در به در به دنبال یک خانه می‌گردم که به چشم آشنا بیاید و شاید خاطره‌ای را بیدار کند.

♦ **حالا که اشاره ای هم به سپانلو شد و با توجه به این که شما با محمدعلی سپانلو دوستی دیرینه‌ای داشتید و با شعر او به خوبی آشنا هستید، بد نیست نظر تان را درباره شعر او هم بررسییم. در بررسی شعر سپانلو «شاعر شهر بودن» به عنوان یک کلیشه آن قدر تکرار شده است که دیگر ویژگی های مهم شعر او در سایه مانده‌اند. به نظر تان شعر سپانلو چه نقاط نامشکوفی دارد که تاکنون کمتر به آن توجه شده‌است؟**

با شما موافقم. متأسفانه اشعار تهرانی او نیز در حد لازم خوانده و بررسی نشده است. من به این نکات در یادداشتی که به مناسبت در گذشتش نوشتم مفصل اشاره کرده‌ام و نمی‌خواهم تکرار کنم؛ اما به طرز خوش بینانه‌ای امیدوارم که در آینده این کمبودها جبران شود.

سپانلو به گمانم از معدود شاعران غیرمانتیک نسل خود و نسل قبل از خودش بود. ایرونی جالبی است که آخرین شعر بلند او «فسانه شاعر گمنام» که فقط به نیمی از آن اجازه انتشار دادند یکی از زیباترین، سوررئال ترین و متعارف‌ترین اشعار عاشقانه ای است که در تاریخ شعر مدرن ما سروده شده است. به آندوه نرفته در شعر «پلاک رنگ

پریده» اشاره شد؛ اما جدا از این شعر، به طور کلی به نظر می‌رسد شما در شعرهایتان غم و آندوه را در کنار نوعی طنز قرار داده‌اید تا شعر تسلیم آندوه نشود. این ویژگی برخلاف شعر بسیاری از اشعار امروز است که در شعرشان غم و آندوه زیادی دیده می‌شود. به گمانم خواندن یک متن آندوهگین می‌تواند کسالت آور باشد و حوصله خواننده مدرن را سر ببرد. اگر این حالت شامل فرضاً شعر کلاسیک نمی‌شود، به این دلیل است که غزل فرم نسبتاً کوتاهی است و استفاده از وزن عروضی و ضرب آهنگ ردیف و قافیه، ملودی وار جلوی کسل شدن خواننده رامی‌گیرد. استفاده از طنز در شعر آندوه‌تاک و غیرعروضی شاید جایگزینی باشد برای فقدان موسیقی برآمده از عروض و ردیف و قافیه؛ اما نقش مهم تر آن ایجاد توازن است میان عقل و عاطفه. سر و کار آندوه با نفسانیت است و سر و کار طنز با عقلیات. در چنین فضایی گمان نمی‌کنم طنز شعری آندوه می‌کاهد. طنز ترمزی است در یک مسیر غمزده که سبب می‌شود بایستی و از زاویه دیگری به اطراف بنگری.

♦ **آیا موافقید که یکی از ویژگی های کلی شعر شما علاقه تان به توصیف موقعیت های روزمره و نوعی آشنایی زیادی از آن موقعیت‌هاست؟ یعنی حتی عشق، دل‌تنگی، آندوه، شادمانی… در شعر شما نه به صورت مستقیم بلکه به واسطه توصیف یک موقعیت بیان می‌شود.**

در ارتباط با آشنایی زیادی احتمالاً شما که از بیرون به آن نگاه می‌کنید بهتر می‌بینید؛ اما استفاده از موقعیت های روزمره و جزئیات مربوط به آن بی‌تردید با هدف رسیدن به موقعیتی فرای آن‌هاست. جزئیات زندگی روزمره برای من سکوی پرتاب است. پرش‌هایی که هر بار سمت و سوی متفاوتی را در پیش می‌گیرند. به همین جهت به ندرت شعری نوشته‌ام که یکسره عاشقانه، سیاسی، فلسفی یا اجتماعی تلقی شود. در صورتی که از چاشنی تمامی آن‌ها در شعرم استفاده کرده‌ام.

♦ **چقدر به وزن نیمایی یا موسیقی کلام اهمیت می‌دهید و به نظر تان تفاوت شعر مثنویر بانثر چیست؟**

من شعر بی وزن را چه انگلیسی باشد و چه فارسی نمی‌پسندم. معتقدم نوعی از موسیقی لازمه شعر است. لازم نیست حتماً عروضی یا نیمایی باشد. در حدی که شعر را هارمونیزه کند کافی است. توجه به موسیقی کلام نیز امر مهمی است. ترکیب های «بی‌شک» و «بی‌تردید» هر دو یک معنی را می‌رساند، اما موسیقی حاکم بر جمله است که به شما می‌گوید از کدام یک استفاده کنید.

♦ **آیا دفتر شعری آماده انتشار دارد؟ این روزها مشغول انجام چه کاری هستید؟**
گذشته از ترجمه اشعار تمدن های باستانی مشرق زمین که گاهی دفتری از آن‌ها را منتشر می‌کنم، مجموعه شعر متفاوتی دارم که شامل صد و یک شعر است و هر شعر شامل دو اپیزود. همین قدر می‌توانم بگویم نمونه اش را پیش از این نداشته‌ایم. اطلاعات بیشتر اما بماند برای پس از انتشار.

دوشنبه ۸ آبان ۱۳۹۶

خبر

در گذشت «ارونقی کرمانی»

در ۸۷ سالگی



بخش فرهنگی– رسول ارونقی کرمانی، نویسنده، در سن ۸۷ سالگی در آمریکا درگذشت.

مهرداد انتظاری، مدیرمسئول انتشارات فرادیدنگار، با تأیید خبر درگذشت ارونقی کرمانی، چهره مطرح پاورقی‌نویس و روزنامه‌نگار، به ایسان گفت: این نویسنده روز ۲۹ یا ۳۰ مهرماه در واشنگتن فوت شد. او متولد سال ۱۳۰۹ بود و ۱۳ سال سردبیری «اطلاعات هفتگی» را قبل از انقلاب به عهده داشت. از سال ۵۶ و قبل از انقلاب به آمریکا رفت و بعد از مدتی در آن‌جا مجله «تهران پست» را دایر کرد. تا روز فوت خود نیز مشغول کار در مجله بود.

ناشر ارونقی کرمانی افزود: تنها دغدغه او در دوران طولانی عمر خود فقط و فقط روزنامه‌نگاری و ادبیات بود. او جزو افرادی است که حق بزرگی بر گردن داستان‌نویسی ایران دارد اما خبر فوتش در هیچ‌جا عنوان نشد. فقط چند نفری که ما به آن‌ها اطلاع دادیم خبر فوتش را در کانال تلگرامی و اینستاگرام خود آوردند.

انتظاری اظهار کرد: به راحتی می‌توان گفت ارونقی کرمانی از پدران رمان‌نویسی ایران بود و نامردی است که درگذشت چنین آدمی هیچ‌جا عنوان نشد. امیدوارم قدر دوستان دیگر مانند ر. اعتمادی را بدانیم. به هر حال این‌ها از سرمایه‌های مملکت ما هستند و اگر نبودند داستان‌نویسی ما شرایط دیگری داشت.

این ناشر با بیان این‌که قلم ارونقی کرمانی فوق‌العاده بود، گفت: زمانی که ارونقی کرمانی قلم به دست می‌گرفت گویی شعر می‌نوشت. از آثار او می‌توان به «بابا نان داد»، «امشب دختری می‌میرد»، «خاطرخواه»، «خروس چهل‌تاج»، «آواره»، «شبی که سحر نداشت»، «عشق دلکک»، «دلپره» و «افسانه‌های مادر من» اشاره کرد.

«جاودانگی» نامزد دو جایزه‌ی

یک جشنواره آمریکایی



بخش فرهنگی– فیلم سینمایی «جاودانگی» به کارگردانی مهدی فرد قادری در دو بخش بهترین فیلم خارجی زبان و بهترین فیلم درام ، نامزد دریافت جایزه از جشنواره «رویاه‌ها» بوفالو در نیویورک آمریکا شد.

به گزارش ایسنا، پلان-سکانس ۱۴۵دقیقه‌ای «جاودانگی» به کارگردانی مهدی فرد قادری و تهیه‌کنندگی جواد نوروزبیگی که مدتی قبل موفق به دریافت جایزه بهترین فیلم جشنواره اسپچیا ایتالیا شده بود، در میان چهل فیلم بلند بخش مسابقه جشنواره «رویاه‌ها» در بخش بهترین فیلم خارجی زبان و بهترین فیلم درام به همراه فیلم‌هایی از آمریکا ، فرانسه ، آلمان ، روسیه و هند ، نامزد دریافت جایزه شد.

جشنواره «رویاه‌ها» که در بوفالو نیویورک برگزار می‌شود، امسال در این دو بخش چهار نامزد بهترین فیلم درام و بهترین فیلم خارجی زبان را معرفی کرده است.

اولین فیلم سینمایی مهدی فرد قادری تاکنون ضمن حضور در جشنواره‌های رده الف همچون «رم» ایتالیا و «مونخ» آلمان ، در چند جشنواره دیگر از جمله جشنواره «ترانسپولوانیا» رومانی ، «تک پلان» کرواسی ، «میدلبورگ» آمریکا ، «لوکانیا» ایتالیا ، «هانوی» ویتنام و «جوگجا» اندونزی به نمایش در آمده است.

تمام اتفاقات فیلم سینمایی «جاودانگی» در شبی بارانی در قطار رُخ می‌دهد و به قصه زندگی شش خانواده در واگن‌های مختلف قطار می‌پردازد که با جا به جایی زمان روایت می‌شود.

«جاودانگی» در ادامه فیلم‌های کوتاه پلان-سکانس مهدی فرد قادری از جمله «تناوب» ، «دایره‌های معکوس» و «ماجرای یک شب بارانی» ساخته شده است.

عرضه و پخش بین‌المللی این فیلم به عهده محمد ابطیایی «مستقل‌های ایرانی» است.